

درس هفدهم

تاریخ ادبیات

شعر «کار و تلاش» سروده‌ی پروین اعتصامی است. درس «همه چیز را همگان دانند» از کتاب «ابوریحان و ریحانه» اثر اسفندیار معتمدی انتخاب شده است. حکایت «جوان و راهزن» از کتاب «سبحه‌الابرار» اثر «جامی» انتخاب شده است. کتاب‌های «مثنوی معنوی» و «فیه ما فیه» از آثار جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به مولوی هستند.

کار و تلاش

که با پای ملخ می‌کرد زوری

به راهی در، سلیمان دید موری

سلیمان (ع) در راهی، مورچه‌ای را دید که با پای یک ملخ، دسته و پنجه نرم می‌کرد و زور می‌زد.

وزان بار گران، هر دم خمیدی

به زحمت، خویش را هر سو کشیدی

مورچه با زحمت خود را به هر سو می‌کشید و از آن بار سنگین (ملخ) هر لحظه به طرفی خم می‌شد.

زهر بادی، پریدی چون پر کاه

ز هر گردی، برون افتادی از راه

با هر گرد و غباری از راه اصلی خود خارج می‌شد و با هر بادی مثل پر کاه جابه‌جا می‌شد.

که فارغ گشته از هر کس، جز از خویش

چنان بگرفته راه سعی در پیش

آن‌چنان سعی و تلاش می‌کرد که به‌جز خودش به فکر کسی نبود.

چرای فارغ از ملک سلیمان؟»

به تندی گفت: «کای مسکین نادان

سلیمان با تندی به او گفت: «که ای بیچاره‌ی نادان چرا از سرزمین سلیمان غافل؟»

بخور در سفره‌ی ما، هر چه خواهی

بیا زین ره، به قصر پادشاهی

از این راه به قصر پادشاهی ما بیا و در سفره‌ی ما هر چیزی که می‌خواهی بخور.

تمام عمر خود را بار بردن

چرا باید چنین خونابه خوردن

چرا باید این چنین رنج و سختی بکشی و تمام عمر خود را بار جابه‌جا کنی؟

ره است این‌جا و مردم رهگذارند

مبادا بر سرت پایی گذارند

این‌جا سر راه است و مردم در حال گذشتن هستند مبادا (نکنند) پایشان را بر روی تو بگذارند.

مکش بیهوده این بار گران را

میازار از برای جسم، جان را

بیهوده این بار سنگین را حمل نکن و جانت را برای جسم آزار نده.

بگفت: «از سور، کم‌تر گوی با مور

که موران را، قناعت خوش‌تر از سور

گفت: از جشن و شادی و سور و راحتی کم‌تر با مورچه حرف بزن زیرا برای مورچه‌ها صرفه‌جویی و خرسندی از جشن و مهمانی خوش‌تر و بهتر است.

نیفتد با کسی ما را سر و کار

که خود، هم توشه داریم و هم انبار

سر و کار ما با کسی نمی‌افتد (محتاج کسی نمی‌شویم) زیرا خودمان هم غذا (ذخیره) داریم هم جایی برای نگاه‌داری آن (انبار).

مرا امید راحت‌هاست زین رنج

من این پای ملخ، ندهم به صد گنج

من از این همه رنج و سختی آرزوی آسودگی و راحتی دارم و این پای ملخ به ظاهر کم‌ارزش را به صد گنج نمی‌دهم.

گرت همواره باید کامکاری

ز مور آموز رسم بردباری

اگر همواره برای تو پیروزی و کامروانی لازم است پس از مورچه، روش صبر و پایداری را یاد بگیر.

مرو راهی که پایت را ببندند

مکن کاری که هشیاران بخندند

به راهی نرو که گرفتارت کنند و کاری انجام نده که انسان‌های هشیار و عاقل به تو بخندند. (تو را مسخره کنند).

گه تدبیر، عاقل باش و بینا

ره امروز را مسپار فردا

هنگام اندیشه و فکر، عاقل و بینا باش و کار امروز را به فردا نسپار.

بکوش اندر بهارِ زندگانی

که شد پیرایه‌ی پیری، جوانی

در دوره‌ی جوانی تلاش کن زیرا جوانی زینت و زیور و زیبایی دوره‌ی پیری است.

نیایش

دست‌ها برکرده‌اند از خاکدان

این درختانند همچون خاکیان

این درختان مانند انسان‌ها دست‌های نیاز خود را از این جهان بالا آورده‌اند.

از ضمیر خاک، می‌گویند راز

با زبان سبز و با دست دراز

با زبان گویا و با دستی بالا آمده به سوی خدا از درون خاک، با خداوند راز و نیاز می‌کنند.